

تحلیل ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و چالش‌های اجرایی و نقد رویه قضایی

احمد علی عمرانی

گروه حقوق، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: ah.aliemrani@gmail.com

چکیده

گسترش روابط فرامرزی و افزایش امکان وقوع جرم علیه اتباع ایرانی در خارج از قلمرو سرزمینی، ضرورت بازاندیشی در مبانی و حدود صلاحیت کیفری دولت ایران را بیش از پیش آشکار ساخته است. در این میان، ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با پذیرش صلاحیت شخصی منفعل، می‌کوشد حمایت کیفری از اتباع ایرانی بزه‌دیده در خارج از کشور را تضمین کند؛ اما نحوه تنظیم این ماده و شرایط اعمال آن، پرسش‌های مهمی را در حوزه حقوق جزای بین‌الملل برمی‌انگیزد، از جمله اینکه آیا این سازوکار در شکل کنونی، ابزار مؤثری برای صیانت از حقوق اتباع ایرانی به شمار می‌آید یا آنکه در عمل، به دلیل موانع حقوقی، فنی و دیپلماتیک، با کارآمدی محدود مواجه است. اهمیت این مسئله از آن جهت است که از یک سو، حمایت از بزه‌دیدگان ایرانی در فضای فراملی، از کارکردهای اساسی دولت محسوب می‌شود و از سوی دیگر، توسعه صلاحیت کیفری نسبت به اعمال واقع شده در خارج از کشور باید با اصول بنیادین حقوق کیفری، از جمله قانونی بودن، پیش‌بینی‌پذیری و احترام به صلاحیت سرزمینی دولت‌ها سازگار بماند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای، دکترین حقوقی و تحلیل انتقادی ظرفیت‌های قانون و رویه قضایی، در پی پاسخ به این پرسش است که مهم‌ترین چالش‌های نظری و اجرایی ماده ۸ چیست و چه اصلاحاتی می‌تواند به کارآمدتر شدن آن بینجامد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هرچند ماده ۸ از حیث نظری، تجلی رویکرد حمایتی قانون‌گذار نسبت به اتباع ایرانی است، اما در مقام اجرا با موانع مهمی مانند ابهام در مفهوم «یافت شدن متهم»، دشواری احراز مجرمیت متقابل و قانون محل وقوع جرم، ضعف سازوکارهای استرداد، تشتت رویه قضایی، و نیز مشکلات احراز تابعیت بزه‌دیده در جرایم سایبری برون مرزی روبه‌رو است. بر این اساس، نتیجه تحقیق آن است که کارآمدی این ماده مستلزم ایجاد وحدت رویه قضایی، محدود کردن دامنه اعمال صلاحیت شخصی منفعل به جرایم شدیدتر، و اصلاح عبارتی و فنی متن قانون متناسب با اقتضائات همکاری کیفری بین‌المللی و تحولات فضای مجازی است.

کلیدواژه‌ها: ماده ۸ قانون مجازات اسلامی، صلاحیت شخصی منفعل، حقوق جزای بین‌الملل، مجرمیت متقابل، استرداد، بزه‌دیده ایرانی، جرایم سایبری.

مقدمه

اصل سرزمینی بودن حقوق کیفری^۱، سده‌ها به عنوان سنگ‌بنای حاکمیت ملی و نظم عمومی داخلی شناخته شده است؛ با این حال، تحولات بنیادین در مناسبات بین‌المللی، افزایش جابه‌جایی اتباع و وقوع جرایم فرامرزی، دولت‌ها را ناگزیر ساخته تا دایره صلاحیت قضایی خود را به خارج از مرزهای جغرافیایی گسترش دهند. یکی از جنجالی‌ترین و در عین حال ضروری‌ترین این صلاحیت‌ها، «صلاحیت شخصی منفعل»^۲ است که بر پایه حمایت از اتباع بزه دیده در خارج از قلمرو حاکمیت استوار می‌باشد. در این الگوی صلاحیتی، دولت متبوع بزه دیده، صرف‌نظر از محل وقوع جرم و تابعیت مرتکب، خود را واجد صلاحیت برای رسیدگی به جنایت می‌داند تا از بی‌کیفرمانی جرایم ارتكابی علیه شهروندانش جلوگیری نماید.

در نظام قانونی ایران، ماده ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نقطه عطفی در شناسایی نظام‌مند این صلاحیت محسوب می‌شود. این ماده با عبور از پراکندگی‌های موجود در قوانین پیشین، قاعده‌ای عام را پایه‌گذاری کرد که بر اساس آن، هرگاه غیرایرانی در خارج از ایران علیه بزه دیده ایرانی مرتکب جرمی شود، تحت شرایطی خاص در دادگاه‌های ایران قابل محاکمه است. اگرچه هدف قانون‌گذار از تدوین این ماده، صیانت حداکثری از حقوق اتباع ایرانی و تقویت «حمایت دیپلماتیک قضایی» بوده است، اما تقابل این رویکرد با اصل حاکمیت سایر دولت‌ها و چالش‌های فنی در مقام اجرا، ابهامات عدیده‌ای را پدید آورده است.

مسئله بنیادین این است که اعمال ماده ۸ تنها یک اقدام قانون‌گذاری ساده نیست، بلکه با مفاهیم پیچیده‌ای نظیر «مجرمیت متقابل»^۳، «اصل منع محاکمه مجدد»^۴ و ضرورت یافتن یا استرداد متهم گره خورده است. از سوی دیگر، رویه قضایی ایران در مواجهه با این ماده، مسیری یکنواخت را طی نکرده است؛ تشتت آراء در تفسیر واژگانی همچون «یافت شدن متهم» و چالش‌های اثباتی مربوط به قوانین محل وقوع جرم، کارایی این ماده را در مقام عمل با تردید مواجه ساخته است. این پژوهش در صدد است تا با نگاهی تحلیلی و انتقادی، ضمن واکاوی ارکان ماده ۸، چالش‌های اجرایی آن را در پرتو رویه قضایی بررسی نموده و خلأهای موجود در این سازوکار حمایتی را شناسایی نماید تا پاسخی برای این پرسش بیابد که چگونه می‌توان میان ضرورت حمایت از اتباع و الزامات حقوق بین‌الملل کیفری توازن برقرار کرد. وجه نوآورانه این پژوهش در آن است که فراتر از تحلیل‌های توصیفی و کلاسیک از ماده ۸، به تبیین پارادایم «گذرا از صلاحیت فیزیکی به صلاحیت کارکردی» در نظام کیفری ایران می‌پردازد. این مقاله با بازخوانی مفهوم «بزه دیده ایرانی» در بستر جرایم نوین فرامرزی و فضای مجازی، برای نخستین بار چالش «حراز تابعیت دیجیتال» را به‌عنوان مانعی نوظهور در اجرای ماده ۸ مطرح کرده و رویکردی انتقادی نسبت به «توسعه‌طلبی کیفری غیرمعیار» ارائه می‌دهد. نوآوری دیگر این تحقیق، ارائه مدل «آستانه صلاحیت» است؛ پیشنهادی که بر اساس آن، اعمال صلاحیت موضوع ماده ۸ باید از یک رویکرد «جرم‌محور عام» به یک رویکرد «حقوق‌بشرمحور خاص» تغییر یابد تا تعارض میان حاکمیت ملی و عدالت جهانی در پرونده‌های اتباع بیگانه به حداقل برسد. این تحلیل ساختاری، از منظر دکترین «حمایت دیپلماتیک قضایی»، دریچه‌ای تازه به روی محققان برای فهم جایگاه واقعی این ماده در میانه حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل می‌گشاید.

^۱ . Territoriality Principle^۲ . Passive Personality Principle^۳ . Double Criminality^۴ . Ne Bis In Idem

(۱) چارچوب نظری و تحلیل مفهومی (مبانی ماده ۸)

۱-۱) تبیین مبانی صلاحیت شخصی منفعل

صلاحیت شخصی منفعل^۵ بر این فرض استوار است که دولت‌ها دارای حق و تکلیف ذاتی برای حمایت از اتباع خود در هر کجای جهان هستند. از منظر فلسفه سیاسی حقوق کیفری، این صلاحیت ابزاری برای صیانت از «علائق ملی» (National Interests) در قالب حمایت از امنیت فردی اتباع است (۲۷۴: ۲۰۱۳، Cassese). در حالی که اصل سرزمینی بودن بر نظم عمومی محل وقوع جرم تأکید دارد، صلاحیت شخصی منفعل بر پیوند تابعیتی میان بزه دیده و دولت متبوع او متمرکز است. در حقوق بین‌الملل عرفی، این نوع صلاحیت برای سالیان متمادی با تردید نگریسته می‌شد؛ چرا که بسیاری از دولت‌ها (به‌ویژه کشورهای پیرو سیستم کامن‌لا) آن را تعرض به حاکمیت کشور محل وقوع جرم می‌دانستند. با این حال، پس از واقعه کشتی لوتوس (Lotus Case, ۱۹۲۷) و بعدها در معاهدات بین‌المللی مربوط به تروریسم و گروگان‌گیری، این صلاحیت به عنوان یک قاعده پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل مدرن تثبیت شد (۵۳: ۲۰۱۹، Cryer et al.). مبانی حقوقی این صلاحیت در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی، بر نظریه «حمایت دیپلماتیک قضایی» استوار است که به موجب آن، هرگونه تعرض به تبعه، به مثابه تعرض به پیکره دولت متبوع تلقی می‌گردد.

۲-۲) تطور تقنینی: از پراکندگی تا انسجام در قانون مصوب ۱۳۹۲

پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، نظام حقوقی ایران در پذیرش صلاحیت شخصی منفعل دچار نوعی ابهام و پراکندگی بود. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، ماده ۵ تنها به جرایمی اشاره داشت که علیه «منافع ملی، تمامیت ارضی و استقلال کشور» ارتکاب می‌یافت که بیشتر با «صلاحیت واقعی»^۶ انطباق داشت تا صلاحیت شخصی منفعل. در آن مقطع، حمایت از بزه دیدگان ایرانی در خارج از مرزها در قبال جرایم عمومی (مانند قتل یا ضرب و جرح توسط اتباع بیگانه) فاقد یک مبانی عام و منسجم بود (اردبیلی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۸۲). قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ با تصویب ماده ۸، رویکردی نوآورانه و انسجام‌بخش اتخاذ کرد. برخلاف رویکرد محدود قبلی، ماده ۸ فعلی قلمرو شمول خود را به تمامی جرایم (به جز جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸) گسترش داده است. این چرایی تغییر رویکرد را می‌توان در تمایل حاکمیت به پر کردن خلاءهای حمایتی و انطباق با رویه‌های بین‌المللی جستجو کرد. در واقع، ماده ۸ با تجمیع شرایط صلاحیت، از یک سو دایره شمول را وسیع کرده و از سوی دیگر با ارجاع به ماده ۹، محدودیت‌های احتیاطی (مانند رعایت قاعده منع محاکمه مجدد) را برای جلوگیری از اصطکاک‌های دیپلماتیک پیش‌بینی نموده است.

۱-۳) ارکان تشکیل‌دهنده صلاحیت در ماده ۸

برای اعمال صلاحیت موضوع ماده ۸، اجتماع چهار رکن زیر الزامی است:

- **عنصر فاعلی (مرتکب غیرایرانی):** موضوع این ماده صرفاً اتباع بیگانه (اعم از اشخاص با تابعیت معین یا بدون تابعیت) هستند. چنانچه مرتکب ایرانی باشد، موضوع تحت شمول ماده ۷ (صلاحیت شخصی فعال) قرار می‌گیرد. نکته ظریف حقوقی در اینجا، وضعیت افرادی است که تابعیت مضاعف (ایرانی و کشوری دیگر) دارند؛ در رویه قضایی ایران، با توجه به اصل غلبه تابعیت ملی، این افراد «ایرانی» محسوب شده و از شمول ماده ۸ خارج می‌شوند.

^۵ . Passive Personality Principle

^۶ . Protective Principle

- **عنصر مفعولی (بزه دیده ایرانی):** بزه دیده باید در زمان وقوع جرم تبعه ایران باشد. این رکن هم شامل اشخاص حقیقی و هم اشخاص حقوقی (مانند شرکت‌های ثبت شده در ایران یا مؤسسات دولتی) می‌شود. چالش اصلی در این بخش، اثبات تابعیت بزه دیده در جرایم سایبری فرامرزی است که نیازمند ادله فنی است.
- **عنصر مکانی (وقوع جرم در خارج از قلمرو حاکمیت):** جرم باید به‌طور کامل در خارج از مرزهای زمینی، دریایی و هوایی ایران واقع شده باشد. اگر بخشی از جرم در ایران واقع شود، مطابق ماده ۴ قانون مجازات اسلامی، جرم در حکم واقع شده در ایران بوده و نیازی به استناد به ماده ۸ نخواهد بود.
- **شرط استقرار صلاحیت (یافت شدن یا اعاده متهم):** این رکن، جنبه «شکلی-اجرایی» دارد. برخلاف صلاحیت واقعی (ماده ۵) که محاکمه غیابی در آن ممکن است، در ماده ۸ صلاحیت دادگاه‌های ایران منوط به حضور فیزیکی متهم در قلمرو حاکمیت است. «یافت شدن» دلالت بر حضور اتفاقی یا شناسایی متهم در خاک ایران دارد، در حالی که «اعاده» به فرآیند رسمی استرداد مجرمین از طریق همکاری‌های پلیسی و قضایی بین‌المللی اشاره می‌کند.

۲) چالش «مجرمیت متقابل» و تعارض احتمالی با ماده ۸

اصل «مجرمیت متقابل» در صلاحیت‌های برون‌مرزی معمولاً به‌عنوان یک فیلتر حداقلی به‌کار می‌رود تا دولت رسیدگی‌کننده، رفتاری را که در جامعه محل وقوع اساساً جرم تلقی نمی‌شود، موضوع تعقیب کیفری قرار ندهد؛ این اصل هم کارکرد مشروعیت‌ساز دارد (پرهیز از تحمیل ارزش‌های کیفری) و هم کارکرد عملی (کاهش اصطکاک دیپلماتیک) (Cryer et al., ۲۰۱۹, p. ۴۹). در نظام ایران، ماده ۸ «دروازه صلاحیت» را باز می‌کند اما ماده ۹ «شرایط اعمال» را می‌چیند و یکی از مهم‌ترین آن‌ها همین مجرمیت متقابل است، یعنی دادگاه ایرانی باید احراز کند فعل ارتكابی در محل وقوع نیز قابل تعقیب کیفری است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۱۱۸) بنابراین ماده ۸ به‌تنهایی صلاحیت‌ساز نیست و بدون عبور از فیلترهای ماده ۹، به صلاحیت بالفعل تبدیل نمی‌شود.

ابهام اصلی اینجاست که «مجرمیت متقابل» چه سطحی از تطابق را می‌طلبد: تطابق عنوان مجرمانه (مثل «کلاهبرداری» دقیقاً با همان ساختار) یا تطابق ماهیت رفتار مجرمانه (یعنی همان رفتار در آن کشور تحت عنوانی دیگر جرم باشد)؛ در دکترین غالب، تفسیر دوم پذیرفته می‌شود چون در حقوق تطبیقی عناوین و عناصر قانونی متفاوت‌اند و شرط تطابق لفظی، ماده ۸ را تقریباً بلااثر می‌کند. در نتیجه اگر رفتار واحد، مثلاً ربایش یا ضرب و جرح عمدی، در کشور محل وقوع تحت عنوانی دیگر جرم‌انگاری شده باشد، شرط مجرمیت متقابل محقق است، هرچند نام جرم متفاوت باشد (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۱۹۴).

تفسیر «همسانی ماهوی» با منطق کارکردی ماده ۸ سازگارتر است و از تبدیل شرط مجرمیت متقابل به مانع مطلق جلوگیری می‌کند. نقطه اصطکاک جدی وقتی رخ می‌دهد که فعل در ایران جرم است اما در کشور محل وقوع جرم نیست (یا حتی مورد حمایت حقوقی است)؛ در این وضعیت، اعمال ماده ۸ با یک تعارض هنجاری مواجه می‌شود، زیرا دولت ایران از منظر سیاست جنایی خود خواهان تعقیب است اما شرط ماده ۹ مانع می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۹۹: ۴۱). محشای قانون مجازات اسلامی. تهران: مجد، چاپ نوزدهم). مثال کلاسیک در ادبیات ایران، جرایمی است که ریشه در ارزش‌های فرهنگی/دینی دارند و در برخی نظام‌های حقوقی دیگر جرم‌زدایی شده‌اند؛ در این موارد، تفسیر سخت‌گیرانه از مجرمیت متقابل عملاً صلاحیت ایران را محدود می‌کند و تفسیر موسع ممکن است به تنش با اصل حاکمیت سرزمینی بینجامد. این تعارض نشان می‌دهد ماده ۸ «حمایتی» است اما ماده ۹ «دیپلماسی‌محور» عمل می‌کند و قانون‌گذار تعمداً کفه جلوگیری از تعارض بین‌المللی را سنگین‌تر کرده

است. از زاویه تبصره/قیود ماده ۹ نیز می‌توان گفت قانون‌گذار در حقیقت دو لایه کنترل ساخته است: لایه اول «جرم بودن رفتار در محل وقوع» و لایه دوم «سقف‌گذاری مجازات بر مبنای قانون محل وقوع»؛ جمع این دو یعنی حتی اگر جرم بودن احراز شد، شدت پاسخ کیفری ایران هم نمی‌تواند از پاسخ کشور محل وقوع فراتر رود (محسنی، ۱۴۰۳: ۱۲۱). این طراحی، ماده ۸ را از یک ابزار «مجازات‌محور» به ابزار «حمایت حداقلی از بزه‌دیده ایرانی» نزدیک می‌کند، زیرا هدف اصلی بیشتر جلوگیری از بی‌کیفرمانی در صورت دسترسی به مرتکب است نه اعمال حداکثر سیاست جنایی ایران. نتیجه عملی این است که ماده ۸ یک صلاحیت «مشروط و محدود» است و برداشت‌های حداکثری از آن با معماری ماده ۹ قابل جمع نیست.

۲-۲) معضل اثبات قانون محل وقوع و رعایت سقف مجازات (حاکمیت بند «ث/ت» ماده ۹ بر ماده ۸)

یکی از دشوارترین نقاط اجرای ماده ۸، الزام دادگاه ایرانی به توجه به قانون محل وقوع جرم برای تعیین سقف مجازات است؛ این الزام، دادرسی ایرانی را وارد حوزه‌ای می‌کند که در آن باید «قانون خارجی» را احراز کند، در حالی که ابزارهای نهادی و رویه‌ای برای این احراز غالباً استاندارد نشده است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۱۲۶). «در عمل، قاضی باید بداند رفتار ارتكابی دقیقاً تحت کدام ماده/عنوان در کشور محل وقوع می‌گنجد، حداقل و حداکثر مجازات چیست، و آیا نهادهای تخفیف/تعلیق/آزادی مشروط یا کیفیات مشدده خاصی وجود دارد یا نه» (Ambos, ۲۰۱۶, p. ۹۲). شرط «سقف مجازات» بدون سازوکار مطمئن برای احراز قانون خارجی، خطر صدور رأی‌های متزلزل و قابل نقض را به‌طور سیستماتیک افزایش می‌دهد.

مشکل فقط «دسترسی به متن قانون» نیست، بلکه «تفسیر معتبر» آن است؛ بسیاری از نظام‌ها مبتنی بر رویه قضایی یا دکترین الزام‌آورند و متن قانون بدون آرای تفسیرکننده، تصویر دقیقی از وضعیت کیفری نمی‌دهد (Cassese, ۲۰۱۳, p. ۲۸۱). حتی در نظام‌های قانون‌نویسته نیز ترجمه رسمی، نسخه به‌روز قانون، و اطلاع از اصلاحات اخیر چالش‌زاست و ممکن است دادگاه بر مبنای متن قدیمی سقف مجازات را اشتباه محاسبه کند؛ در چنین وضعی یا حق متهم نقض می‌شود (اگر سقف واقعی کمتر باشد) یا حق بزه‌دیده/نظم عمومی ایران تضعیف می‌شود (اگر سقف واقعی بیشتر باشد ولی دادگاه کمتر اعمال کند) احراز قانون خارجی یک «مسئله صرفاً فنی» نیست، بلکه مستقیماً به عدالت کیفری و اعتبار حکم گره می‌خورد. از حیث روش‌شناسی قضایی، دو راه رایج دیده می‌شود: (الف) استعلام از مراجع دولتی (وزارت امور خارجه/سفارت) و (ب) ارجاع به کارشناس حقوقی یا استفاده از مستندات ترجمه‌شده معتبر؛ راه اول گرچه رسمی‌تر است اما کند و گاه غیر تخصصی است، و راه دوم سریع‌تر ولی از حیث حجیت و قابلیت اتکا محل مناقشه است، خصوصاً اگر طرفین نسبت به بی‌طرفی/صلاحیت کارشناس ایراد بگیرند (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۲۰۲). در نتیجه، نبود پروتکل واحد برای «اثبات قانون خارجی» سبب می‌شود نتایج پرونده‌های مشابه بسته به شعبه، شهر و حتی قاضی متفاوت شود و این با اصل پیش‌بینی‌پذیری در حقوق کیفری ناسازگار است. چالش اصلی اینجا «فقدان استاندارد واحد اثبات» است، نه صرفاً دشواری دسترسی.

از نگاه سیاست جنایی، فلسفه سقف‌گذاری مجازات بر مبنای قانون محل وقوع، جلوگیری از «شدت‌گرایی کیفری برون‌مرزی» است؛ یعنی ایران نمی‌خواهد با مجازات شدیدتر از کشور محل وقوع، خود را به‌عنوان دولت «overreaching» معرفی کند، اما همین فلسفه وقتی با واقعیت اثبات قانون خارجی جمع می‌شود، به پارادوکس می‌رسد: قانونی که برای رعایت انصاف و کاهش تنش وضع شده، در اجرا ممکن است به بی‌ثباتی احکام و اطاله دادرسی منجر شود. تا وقتی سازوکار احراز قانون خارجی تقویت نشود، بند سقف مجازات می‌تواند از تضمین عدالت به عامل ناکارآمدی تبدیل شود.

۲-۳) چالش تحصیل دلیل در خارج از مرزها: نیابت قضایی بین‌المللی و نقش اینترپل

نیابت قضایی بین‌المللی^۷ از نظر تئوریک راه‌حل استاندارد است، اما در عمل با موانع حاکمیتی و سیاسی برخورد می‌کند؛ زیرا اجرای نیابت قضایی منوط به اصل «عمل متقابل» یا وجود معاهدات دوجانبه است و در غیاب این معاهدات، کشور محل وقوع جرم الزامی به همکاری با دادگاه‌های ایران برای جمع‌آوری ادله یا استماع شهود ندارد. حتی در صورت وجود معاهده، تفاوت در نظامات ادله اثبات (مثلاً تفاوت میان نظام «اقناع وجدانی» در ایران و نظام «ادله قانونی» یا هیئت منصفه در برخی کشورها) ممکن است باعث شود ادله‌ای که در خارج تحصیل شده، در دادگاه ایران از وجاهت قانونی کافی برخوردار نباشد یا بالعکس. وابستگی «اثبات جرم» به اراده سیاسی و حقوقی دولت‌های بیگانه، ماده ۸ را از یک قاعده تضمین‌کننده عدالت به یک قاعده «اتفاق‌محور» تقلیل می‌دهد که خروجی آن بیش از آنکه تابع قانون باشد، تابع کیفیت روابط دیپلماتیک است. در این میان، نقش پلیس بین‌الملل اغلب با کج‌فهمی حقوقی همراه است؛ این سازمان صرفاً یک نهاد هماهنگ‌کننده و تسهیل‌گر تبادل اطلاعات است و فاقد «قدرت اجرایی مستقیم» برای تفتیش، توقیف یا بازجویی در قلمرو دولت‌هاست (Werle & Jessberger, ۲۰۲۰, p. ۱۲۵). اعلان‌های قرمز^۸ تنها ابزاری برای شناسایی و بازداشت موقت به قصد استرداد هستند، اما برای «تحصیل دلیل» که هسته اصلی اثبات در ماده ۸ است، کارایی محدودی دارند و نمی‌توانند جایگزین کانال‌های رسمی نیابت قضایی شوند. در جرایم سایبری که موضوع بسیاری از پرونده‌های بزه دیدگان ایرانی است، این ناتوانی در دسترسی سریع به سرورها و داده‌های ذخیره شده در خارج، عملاً پیگرد موضوع ماده ۸ را با بن‌بست مواجه می‌کند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۱۴۲). تکیه بر اینترپل بدون داشتن شبکه‌ای از معاهدات معاضدت قضایی، تنها به «یافتن متهم» کمک می‌کند و در «اثبات مجرمیت» که هدف نهایی ماده ۸ است، اثرگذاری بنیادینی ندارد.

۲-۴) تزاخم با اصل منع محاکمه و مجازات مضاعف

اصل «منع محاکمه مجدد» که در بند «پ» ماده ۹ قانون مجازات اسلامی به‌عنوان محدودیتی بر ماده ۸ ذکر شده، بازتابی از ضرورت صیانت از حقوق بنیادین بشر و جلوگیری از آزار قضایی مضاعف است؛ به این معنا که اگر متهمی یک‌بار در کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع خود محاکمه و حکم قطعی برای او صادر شده باشد، محاکمه او در ایران بابت همان رفتار فاقد وجاهت قانونی است. این محدودیت نشان‌دهنده آن است که صلاحیت شخصی منفعل در حقوق ایران، «صلاحیتی ثانوی و تکمیلی» است و قانون‌گذار ایرانی نخواست است در مواردی که عدالت یک‌بار (حتی در خارج) اجرا شده، نظم حقوقی بین‌المللی را با محاکمه مجدد به چالش بکشد (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۲۰۴). پذیرش اصل منع محاکمه مجدد در ماده ۹، نشان‌دهنده گذار قانون‌گذار ایران از رویکرد «حمایت‌گرایی مطلق» به سمت «همگرایی با نظم بین‌المللی» و احترام به اعتبار احکام قضایی بیگانه است.

چالش جدی زمانی بروز می‌کند که محاکمه در خارج به «تبرئه» متهم منجر شده باشد؛ سوال اینجاست که آیا تبرئه در خارج نیز مانع از اعمال ماده ۸ می‌شود یا خیر؟ طبق متن صریح ماده ۹، چنانچه مرتکب «در کشور محل وقوع جرم یا در کشوری که در آنجا یافت شده، محاکمه و حکم قطعی صادر شده باشد»، صلاحیت ایران زایل می‌گردد و فرقی میان حکم به محکومیت یا تبرئه وجود ندارد، مگر اینکه ثابت شود محاکمه در خارج «صوری» یا برای فراری دادن مرتکب از مجازات بوده است. با این

^۷ . Letters Rogatory/MLA

^۸ . Red Notices

حال، در رویه قضایی، تشخیص صوری بودن یک محاکمه در کشور دیگر، بسیار دشوار است و قضات ایرانی ابزاری برای ارزیابی کیفیت دادرسی در یک سیستم حقوقی بیگانه ندارند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۱۳۴). اطلاق اصطلاح «حکم قطعی» در ماده ۹ بدون تعیین معیاری برای سنجش «دادرسی منصفانه در خارج»، می‌تواند منجر به سوءاستفاده متهمان برای فرار از مجازات متناسب از طریق محاکمات ناقص در کشورهای ثالث شود (کوشا، ۱۳۹۷: ۳۱).

وضعیت دیگری که موجب تشتت می‌شود، زمانی است که مجازات اجرا شده در خارج، بسیار خفیف‌تر از حداقل مجازات در قانون ایران باشد؛ در این حالت، طبق بند «ث» ماده ۹، ایران باید مجازات اجرا شده را کسر کند و در صورتی که مجازات خارجی کافی نباشد، به نظر می‌رسد راهی برای جبران این نقیصه وجود ندارد، زیرا اصل «منع محاکمه مجدد» پس از اجرای حکم خارجی، سد راه محاکمه کامل در ایران می‌شود. این موضوع تضادی را میان «حمایت از بزه دیده ایرانی» (هدف ماده ۸) و «رعایت اصول بین‌المللی» (هدف ماده ۹) ایجاد می‌کند؛ چرا که بزه دیده احساس می‌کند عدالتی که در خارج اجرا شده، با جرح و تعدیل وارد به او تناسب ندارد (زراعت، ۱۳۹۷: ۸۲). اولویت دادن به اصل منع محاکمه مجدد بر هدف حمایتی ماده ۸، نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی در دو راهی «حقوق متهم» و «حقوق بزه دیده»، در قلمرو صلاحیت‌های برون‌مرزی، کفه ترازوی حقوق متهم را سنگین‌تر دیده است.

بخش سوم: نقد رویه قضایی و تشتت آراء

۱-۳) تفسیر محدود یا گسترده از واژه «یافت شدن»

عبارت «یافت شدن» در ماده ۸، یکی از چالش‌برانگیزترین مفاهیم در حقوق جزای بین‌الملل ایران است. رویه قضایی در برخورد با این واژه میان دو رویکرد «حاکمیت‌محور» و «حقوق‌بشری» در نوسان است؛ برخی محاکم با اتکا به رویکرد گسترده، صرف حضور فیزیکی متهم در قلمرو ایران، حتی به صورت ترانزیتی در فرودگاه یا توقف اضطراری هواپیما را برای اعمال صلاحیت کافی می‌دانند (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۲۰۶). در مقابل، بخشی از بدنه قضایی معتقد است «یافت شدن» مستلزم نوعی استقرار یا حضور ارادی است و نمی‌توان فردی را که صرفاً در حال گذر از فضای سرزمینی بوده، مشمول صلاحیت ماده ۸ دانست، زیرا این امر با اصل پیش‌بینی‌پذیری حقوق و انتظارات مشروع متهم در تعارض است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۱۵۱). تزلزل در تفسیر این واژه باعث می‌شود که اعمال صلاحیت برون‌مرزی ایران بیش از آنکه مبتنی بر یک معیار عینی باشد، به «اتفاقات جغرافیایی» و شانس حضور متهم در قلمرو حاکمیت وابسته گردد.

۲-۳) رویکرد محاکم در قبال جرایم تعزیری و بازدارنده

اگرچه ماده ۸ به‌طور قانونی شامل تمامی جرایم (بجز درجات ۷ و ۸ تعزیری) می‌شود، اما در عمل، رویه قضایی تمایل معناداری به «گزینش‌گری» نشان می‌دهد. بررسی پرونده‌ها نشان می‌دهد که دادرها و محاکم کیفری در مواجهه با جرایم مالی خرد یا کلاهبرداری‌های اینترنتی با مبالغ پایین که در خارج رخ داده، تمایلی به گشایش پرونده بر مبنای ماده ۸ ندارند و غالباً با استناد به دشواری تحصیل دلیل، قرار منع تعقیب صادر می‌کنند (زراعت، ۱۳۹۷: ۸۸). در مقابل، در جرایم خشن مانند قتل اتباع ایرانی در خارج یا جرایم علیه امنیت که بازتاب اجتماعی یا سیاسی گسترده‌ای دارند، دستگاه قضایی با تمام ظرفیت ماده ۸ وارد عمل می‌شود تا اقتدار حمایتی خود را به نمایش بگذارد. این رویکرد تبعیض‌آمیز عملی نشان‌دهنده آن است که ماده ۸ در نظام قضایی ایران بیشتر از آنکه یک «تکلیف قانونی عام» باشد، به یک «ابزار واکنشی» برای مدیریت پرونده‌های حساس تبدیل شده است.

۳-۳) تقابل صلاحیت‌ها و عقب‌نشینی‌های مصلحتی

در مواردی که همزمان با ایران، کشور محل وقوع جرم (صلاحیت سرزمینی) یا کشور متبوع متهم (صلاحیت شخصی فعال) نیز مدعی رسیدگی هستند، رویه قضایی ایران با چالش «تزامم صلاحیت‌ها» روبرو می‌شود. «بر اساس دکترین «نزاکت بین‌المللی» (International Comity)، دولت‌ها معمولاً در مواردی که دولت محل وقوع جرم به‌طور جدی در حال رسیدگی است، از اعمال صلاحیت خودداری می‌کنند تا از اصطکاک‌های دیپلماتیک پرهیز شود» (Van den Wyngaert, ۲۰۱۱, p. ۳۴۲). در رویه ایران، محاکم معمولاً در پرونده‌هایی که با کشورهای همسو یا دارای معاهدات همکاری قضایی هستند، به نفع صلاحیت سرزمینی عقب‌نشینی می‌کنند؛ اما در تقابل با کشورهایی که روابط سیاسی تیره‌ای با ایران دارند، بر صلاحیت موضوع ماده ۸ پافشاری کرده و حتی ممکن است احکام صادره در آن کشورها را «ناسپنده» تلقی کنند. این تشتت نشان می‌دهد که اعمال یا عدم اعمال ماده ۸ در مواردی که رقیب صلاحیتی وجود دارد، بیش از آنکه تابع قواعد حقوقی «اولیت» باشد، تحت تأثیر متغیرهای روابط بین‌الملل و مصلحت‌های سیاسی وقت قرار دارد.

۴-۳) نقد فرآیند اعاده مجرمین و ناکارآمدی قراردادهای استرداد

بند دوم ماده ۸، اعمال صلاحیت را منوط به «اعاده»^۹ متهم کرده است، اما واقعیت‌های حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که این مسیر غالباً به بن‌بست می‌رسد. به دلیل تفاوت در مبانی کیفرگذاری—به‌ویژه وجود مجازات‌هایی مانند قصاص یا اعدام در قوانین ایران—بسیاری از کشورهای غربی با استناد به کنوانسیون‌های حقوق بشری از استرداد متهمان به ایران خودداری می‌کنند (Van den Wyngaert, ۲۰۱۱, p. ۳۶۰). این بن‌بست قانونی باعث شده است که ماده ۸ در بخش «اعاده»، به یک حکم معطل تبدیل شود و تنها در روابط با تعداد محدودی از کشورها که دارای قرارداد استرداد فعال هستند، قابلیت اجرایی پیدا کند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۱۶۳). شکاف عمیق میان «ادعای صلاحیت» در ماده ۸ و «امکان استرداد» در عرصه بین‌المللی، باعث شده است که این ماده در بسیاری از موارد به یک شعار حقوقی بدون پشتوانه اجرایی تبدیل گردد که صرفاً انتظارات بزه دیدگان را بالا می‌برد بدون آنکه ابزار تحقق آن را داشته باشد.

۴) ارزیابی انتقادی و پیشنهاد‌های اصلاحی

۱-۴) تعارض با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها

اعمال صلاحیت شخصی منفعل بر اتباع بیگانه، با یکی از ارکان «اصل قانونی بودن» یعنی پیش‌بینی‌پذیری^{۱۰} در چالش است. از منظر حقوق جزا، فرد باید بتواند پیامد کیفری رفتار خود را بر اساس قانونی که در زمان و مکان ارتکاب بر او حاکم است، پیش‌بینی کند. وقتی یک تبعه خارجی در کشور خود یا کشوری ثالث مرتکب فعلی می‌شود، او تابع «قانون محل وقوع» است و لزوماً تعهدی به شناخت قوانین کیفری ایران ندارد؛ بنابراین، مجازات کردن او بر اساس قانون مجازات اسلامی ایران، نوعی «تکلیف به مالابطاق» و تعرض به آزادی‌های فردی او در چارچوب حاکمیت محل وقوع تلقی می‌شود. اگرچه ماده ۹ با تعیین سقف مجازات سعی کرده این نقیصه را پوشش دهد، اما ماهیت «محاکمه بر اساس قانون غیرمتبوع» همچنان از نظر فلسفه حقوق کیفری محل ایراد است (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۲۱۵). اعمال ماده ۸ بر بیگانگان، نوعی «توسعه طلبی کیفری» است که اصل

^۹ . Extradition

^{۱۰} . Predictability

اصالت سرزمین را به نفع علائق ملی مصادره کرده و می‌تواند با استاندارد «دادرسی منصفانه» که مستلزم آگاهی پیشینی متهم از قانون حاکم است، در تعارض باشد.

۴-۲) لزوم تفکیک میان جرایم مخل نظم بین‌المللی و جرایم خصوصی

گشاده‌دستی قانون‌گذار در ماده ۸ که تقریباً تمامی جرایم را در بر می‌گیرد، با منطق «صلاحیت‌های استثنایی» سازگار نیست. «در حقوق بین‌الملل، صلاحیت برون‌مرزی (به‌ویژه شخصی منفعل) باید محدود به جرایم بسیار شدید^{۱۱} یا جرایمی باشد که مخل نظم بین‌المللی هستند، نه هر جرم عمومی و خصوصی» (Cryer et al., ۲۰۱۹, p. ۹۴). شمول ماده ۸ بر جرایم غیرعمدی یا جرایم مالی کوچک، سیستم قضایی را با انبوهی از پرونده‌های فاقد اولویت مواجه می‌کند که تحصیل دلیل در آن‌ها هزینه‌ای به مراتب بیشتر از ارزش جرم دارد (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۱۷۰). پیشنهاد می‌شود ماده ۸ اصلاح شده و اعمال آن منوط به جرایمی با مجازات تعزیری درجه ۱ تا ۴ (جرایم شدید) گردد تا هم شأن قضایی کشور حفظ شود و هم از تورم پرونده‌های برون‌مرزی جلوگیری گردد (زراعت، ۱۳۹۷: ۹۴). عدم تفکیک میان جرایم «خرد» و «کلان» در ماده ۸، منجر به اتلاف منابع قضایی در پرونده‌هایی می‌شود که در نهایت به دلیل عدم همکاری بین‌المللی یا عدم استرداد، به نتیجه ملموسی نمی‌رسند.

۴-۳) پیش‌بینی سازوکار ویژه برای احراز هویت بزه دیده در فضای مجازی

در عصر دیجیتال، «بزه‌دیده ایرانی» موضوع ماده ۸ ممکن است در زمان وقوع جرم هیچ پیوند فیزیکی با ایران نداشته باشد (مثلاً ایرانی ساکن خارج که مورد کلاهبرداری قرار گرفته)؛ اینجاست که احراز تابعیت به یک چالش فنی-حقوقی تبدیل می‌شود. در جرایم سایبری برون‌مرزی، صرف ادعای ایرانی بودن صاحب یک حساب کاربری یا کیف پول دیجیتال برای اعمال صلاحیت سنگین ماده ۸ کافی نیست، زیرا تابعیت یک مفهوم حقوقی است که باید با اسناد متقن احراز شود. رویه قضایی فعلی فاقد پروتکل تخصصی برای تطبیق هویت دیجیتال با هویت ملی در خارج از مرزهاست و این امر می‌تواند منجر به اعمال صلاحیت ناصواب در پرونده‌هایی شود که بزه دیده واقعی آن تبعه ایران نیست (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۱۷۸). خلأ سازوکارهای اثبات «تابعیت دیجیتال» باعث شده است که ماده ۸ در مواجهه با پیچیدگی‌های فضای مجازی، کارایی خود را از دست داده و یا به‌طور سلیقه‌ای اعمال شود.

نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی و تحلیل رویه قضایی نشان می‌دهد که ماده ۸ قانون مجازات اسلامی، علیرغم مبانی مستحکم در دکترین «حمایت دیپلماتیک قضایی»، در مقام اجرا با پارادوکس‌های جدی مواجه است. از یک سو، این ماده ابزاری حاکمیتی برای صیانت از حقوق اتباع ایرانی در پهنه جهانی است و پیامی بازدارنده به بزه‌کاران بین‌المللی ارسال می‌کند؛ اما از سوی دیگر، وابستگی شدید اجرای این ماده به «یافت شدن متهم» یا «استرداد» وی، کارآمدی آن را به متغیرهای سیاسی و معاهدات دوجانبه گره زده است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱: ۱۸۵). تحلیل‌ها گویای این واقعیت است که شرط «مجرمیت متقابل» و لزوم انطباق با «قانون محل وقوع جرم» در جرایم تعزیری، عملاً بسیاری از دعاوی را در مرحله تحقیقات مقدماتی با قرار منع تعقیب مواجه می‌سازد، زیرا اثبات عناصر مادی و معنوی جرم بر اساس قانون بیگانه، فرآیندی دشوار و هزینه‌بر برای سیستم قضایی است. در کل، ماده ۸ در شکل فعلی، بیشتر از آنکه یک «قاعده دادرسی فعال» باشد، به یک «حق بالقوه» تبدیل شده

^{۱۱} . Serious Crimes

است که تنها در موارد خاص و تحت شرایط مطلوب دیپلماتیک به منصفه ظهور می‌رسد. یکی از آسیب‌های جدی در مسیر اجرای ماده ۸، تشتت در تفسیر مفاهیمی نظیر «یافت شدن» و «اتباع ایران» در فضای مجازی است. در حالی که برخی شعب دیوان عالی کشور بر حضور مستقر و ارادی متهم تأکید دارند، برخی دیگر حضور اتفاقی را نیز کافی می‌دانند؛ این عدم قطعیت حقوقی، اصل برابری اشخاص در پیشگاه قانون را مخدوش می‌کند. برای برون‌رفت از این چالش، صدور رأی وحدت رویه از سوی هیئت عمومی دیوان عالی کشور با هدف تبیین دقیق مصادیق «یافت شدن» و تعیین تکلیف «صلاحیت در جرایم غیرعمدی برون‌مرزی» ضروری به نظر می‌رسد. در کل ایجاد یک رویه واحد، مانع از برخوردهای سلیقه‌ای در دادسراهای تهران (به‌عنوان مرجع صالح) شده و امنیت حقوقی اتباع بیگانه و ایرانی را در مناسبات بین‌المللی تضمین می‌کند. به منظور ارتقای کارآمدی ماده ۸ و انطباق بیشتر آن با استانداردهای بین‌المللی، پیشنهاد می‌گردد که قانون‌گذار در اصلاحات آتی، رویکرد «صلاحیت حداکثری» را به «صلاحیت کیفی و گزینشی» تغییر دهد. این اصلاح می‌تواند شامل محدود کردن شمول ماده ۸ به جرایم علیه اشخاص (مانند قتل و ضرب و جرح شدید) و جرایم سازمان‌یافته باشد و جرایم مالی خرد یا جرایم با مجازات‌های سبک (درجه ۵ تا ۸) را از قلمرو این ماده خارج کند. همچنین، پیش‌بینی سازوکاری برای «نیابت قضایی آنلاین» و پذیرش ادله دیجیتال در جرایم سایبری علیه اتباع، می‌تواند شکاف میان وقوع جرم در خارج و رسیدگی در داخل را پر کند. در کل اصلاح عبارتی قانون با هدف «تخصصی‌سازی صلاحیت»، مانع از تورم پرونده‌های عبث در دستگاه قضایی شده و اعتبار احکام صادره از سوی محاکم ایران را در عرصه بین‌المللی (جهت شناسایی و اجرا) افزایش می‌دهد.

منابع:

الف) فارسی:

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی (جلد اول). تهران: نشر میزان.
۲. خالقی، علی (۱۴۰۰). آیین دادرسی کیفری (جلد اول). تهران: نشر شهر دانش، چاپ نهم.
۳. زراعت، عباس (۱۳۹۷). شرح قانون مجازات اسلامی (بخش عمومی). تهران: انتشارات ققنوس.
۴. کوشا، جعفر (۱۳۹۷). جرایم علیه اشخاص. تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
۵. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۹). محشای قانون مجازات اسلامی. تهران: مجد، چاپ نوزدهم.
۶. محسنی، مرتضی (۱۴۰۳). دوره حقوق جزای عمومی: کلیات قانون مجازات اسلامی. تهران: گنج دانش، چاپ سوم.
۷. میرمحمد صادقی، حسین (۱۴۰۱). جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی. تهران: نشر میزان.

ب) لاتین:

۱. Ambos, Kai (۲۰۱۶). Treatise on International Criminal Law: Volume I. Oxford University Press.
۲. Cassese, Antonio (۲۰۱۳). Cassese's International Criminal Law. Oxford University Press.

۳. Cryer, R., et al. (۲۰۱۹). An Introduction to International Criminal Law and Procedure. Cambridge University Press.

۴. Van den Wyngaert, C. (۲۰۱۱). Criminal Procedure in the European Union. Cambridge University Press.

۵. Werle, G., & Jessberger, F. (۲۰۲۰). Principles of International Criminal Law. Oxford University Press.

Analysis of Article ۸ of the Islamic Penal Code (Adopted ۲۰۱۳) and Its Enforcement Challenges and Critique of Judicial Practice

Ahmad Ali Omrani

Department of Law, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

Email: ah.aliemrani@gmail.com

Abstract

The expansion of cross-border relations and the increasing prevalence of crimes against Iranian nationals outside the national territory have necessitated a fundamental reappraisal of the foundations and limits of the Iranian state's criminal jurisdiction. In this context, Article ۸ of the Islamic Penal Code (۲۰۱۳) adopts the principle of "passive personality jurisdiction" to ensure the criminal protection of Iranian victims abroad. However, the formulation of this article and its conditions for implementation raise critical questions in the field of international criminal law; namely, whether this mechanism, in its current form, serves as an effective tool for safeguarding the rights of Iranian citizens or if it faces substantial limitations due to legal, technical, and diplomatic obstacles. The significance of this issue stems from the dual necessity of the state's duty to protect its nationals in the transnational sphere while ensuring that the expansion of extraterritorial jurisdiction remains consistent with fundamental principles of criminal law, such as the principle of legality, predictability, and respect for the territorial sovereignty of other states. Utilizing a descriptive-analytical methodology and relying on legal doctrine and a critical analysis of judicial capacities, this research seeks to identify the primary theoretical and operational challenges of Article ۸ and propose reforms for its optimization. The findings indicate that while Article ۸ theoretically manifests the legislator's protective approach, its practical application is hindered by significant barriers, including the ambiguity of the concept of "finding the accused," the difficulty of proving double criminality and the *lex loci delicti* (law of the place of the crime), the inefficiency of extradition mechanisms, inconsistent judicial precedents, the challenges of verifying the victim's nationality in cross-border cybercrimes. Consequently, the research concludes that the effectiveness of this article depends on establishing a unified judicial precedent, narrowing the scope of passive personality jurisdiction to more serious crimes, and refining the statutory language to align with the requirements of international judicial cooperation and the evolution of cyberspace.

Keywords: Article ۸ of the Islamic Penal Code, Passive Personality Jurisdiction, International Criminal Law, Double Criminality, Extradition, Iranian Victims, Cybercrime.